

راهکارهای صیانت از کارکنان ناجا در مقابله با آسیب‌ها با استفاده از آموزه‌های دینی

سید محسن پاکنهاد^۱

چکیده

زمینه و هدف: پلیس که متصدی تأمین امنیت و نظم عمومی در جامعه است همواره در تعامل با شهروندان و تقابل با بزهکاران و هنجارشکنان است. روشن است که رفتار پلیس اگر مهم‌تر از مأموریتش نباشد کمتر نیست زیرا رفتار و عمل نیروهای پلیس در کارآمدی آنان تأثیر مستقیم دارد؛ به گونه‌ای که، اگر این نیروها در مأموریت و اجرای کار خود موفق باشند اما در رفتار و اخلاق خود توفیقی نداشته باشند، عملاً کارآمدی خود را از دست خواهند داد و نتیجه فعالیتشان، زیر سؤال خواهد رفت.

روش تحقیق: روش این تحقیق، کتابخانه‌ای است. در این تحقیق هم از کتاب‌هایی که فهرست آن در منابع ذکر شده است بهره گرفته شده و هم از نرم‌افزارهای موجود روایی و تفسیری و هم از اینترنت استفاده شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: نگارنده در این تحقیق تلاش کرده است رفتار پلیس را آسیب‌شناسی کند و مصادیق آسیب و راهکارهای پیشگیری آن را بررسی کند. یافته‌های تحقیق نشان داد که سوء رفتار پلیس با مردم می‌تواند آسیب‌های گوناگون از جمله آسیب‌های اعتقادی، اخلاقی، رفتاری، سیاسی، اجتماعی، نظامی و اداری برای پلیس داشته باشد. همچنین بررسی آیات و روایات اسلامی در این زمینه نشان داد که، برای پیشگیری و مقابله با ضعف‌ها و مشکلات موجود در این حوزه، می‌توان از راهکارهایی همچون: نظارت و اشراف بر نیروها، توجیه و آموزش آنان، برخورد قانونی و انضباطی، افزایش مهارت و تکنیک، تقویت باورها و عزت نفس در کارکنان و امثال آن بهره گرفت.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌ها، صیانت، آموزه‌های دینی، کارکنان ناجا.

۱. کارشناس ارشد حوزه.

۱- مقدمه

آسیب‌ها چند نوع هستند؛ مانند آسیب‌های اعتقادی، اخلاقی، رفتاری، سیاسی، اجتماعی، نظامی و اداری اما همه این آسیب‌ها و راهکار مقابله با آن از ظرفیت و حوصله یک مقاله خارج است؛ پس محقق در این میان فقط آسیب‌های اجتماعی و سیاسی را مطرح و بقیه را به مجال دیگر موکول می‌کند. به همین جهت در این تحقیق بر آنیم که به سؤال مهم و اصلی یعنی: «راهکارهای صیانت از کارکنان ناجا در مقابله با آسیب‌ها با استفاده از آموزه‌های دینی» پاسخ دهیم؛ رفتار پلیس را آسیب‌شناسی کنیم تا مصادیق آسیب و راهکارهای مقابله با آن را عرضه کنیم. بدین امید که پلیس با شناخت این آسیب‌ها به مصونیت خود پردازد و بهتر از گذشته به تأمین و نظم جامعه پردازد. قلمرو این تحقیق، رفتار اجتماعی - سیاسی کارکنان ناجا است.

در این بخش تلاش خواهد شد مهم‌ترین آسیب‌های کارکنان پلیس درباره مسائل اجتماعی سیاسی بحث و بررسی شود و با توجه به اهمیت این مسئله ابتدا به مهم‌ترین سرفصل‌های آسیب‌های مذکور اشاره خواهد شد.

۲- پیشینه و روش تحقیق

برای موضوع تحقیق، پیشینه‌ای دیده نشد و با جست‌وجویی که در کتب مربوط به ناجا و فضای مجازی صورت گرفت چنین تحقیقی یافت نشد. البته عناوینی همچون: پلیس و آسیب‌های اجتماعی دیده می‌شود؛ اما هیچ‌کدام به رفتار پلیس و آسیب‌های آن نمی‌پردازد؛ بلکه به آسیب‌های موجود در جامعه و نقش پلیس در مقابله با آن اشاره دارد.

روش تحقیق کتابخانه‌ای است. در این تحقیق هم از کتاب‌هایی که فهرست آن در منابع ذکر شده است بهره گرفته شده و هم از نرم‌افزارهای موجود روایی و تفسیری و هم از اینترنت استفاده شده است.

۳- تعریف مفاهیم

لازم است در آغاز مفهوم چند کلمه و موضوع روشن شود که آنها عبارت‌اند از:

۳-۱- آسیب

آسیب در لغت یعنی گزند، صدمه، عیب، زیان و ضرر و یا نقصی که با ضربت و زخم پیدا شود (معین، ۱۳۳۶: ۵۸/۱)؛ اما آسیبی که نگارنده آن را تعقیب می‌کند مفهومی فراتر از مفهوم لغوی دارد و آن عبارت است از حالت و وضعیتی که هرگاه در چیزی پدید آید ارزش و بهایش را می‌کاهد و احیاناً آن را از کارآمدی و تأثیر می‌اندازد؛ برای مثال اگر گفته شود: ویروس برای رایانه آسیب است، خط‌خوردگی برای اتومبیل نو آسیب است و عقب‌نشینی برای ساختمان و مغازه در کنار خیابان یا لنگی و کوری برای حیوان آسیب است، مقصود آن است که این امور ارزش، اعتبار و قیمت آن را می‌کاهد. البته این امور و امثال آن آسیب‌های ظاهری و ملموس و به اصطلاح آسیب‌های مادی است.

در مقابل آن آسیب‌های معنوی است. مقصود از آسیب‌های معنوی اقداماتی است که به معنویت انسان و شئون انسانی او خدشه وارد می‌کند مثل ظلم، خیانت، دروغ، تهمت و امثال آن که این امور اگر از انسان صادر شود از معنویتش کاسته می‌شود و شئون انسانی او را مخدوش می‌کند؛ برای مثال اگر معلمی بداخلاق شود و یا عالمی عبوس و خشمگین و یا تاجر و فروشنده‌ای بدزبان و یا مسئولی خیانت‌کار گردد، بی‌شک این‌ها آسیب‌هایی است که از شأن و جایگاه و اعتبارشان می‌کاهد.

در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) برخی از آسیب‌های معنوی این چنین آمده است:

«أفة الحديث الكذب وأفة العلم، النسيان وأفة الحلم السفه وأفة العبادة الفترة وأفة الظرف الصلْف وأفة الشجاعة البغى وأفة السخاء المنُّ وأفة الجمال الخيلاء وأفة الحسب الفخر» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹/۳۸۹) «آسیبِ سخن دروغ است، آسیبِ دانش فراموشی، آسیبِ بردباری بی‌خردی و کم‌عقلی، آسیبِ عبادت سستی، آسیبِ هوش و زرنگی خودپسندی و خودستایی، آسیبِ شجاعت، ستم، آسیبِ بخشش، منت‌گذاری، آسیبِ زیبایی، تکبر و آسیبِ مقام، فخرفروشی است».

پس دیده می‌شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آسیب را در امور معنوی هم مطرح فرموده‌اند. منظور محقق از آسیب کارکنان ناجا همان آسیب‌های معنوی است؛ یعنی رفتارشان به گونه‌ای باشد که به مقام، شأن و اعتبار و به جایگاه اجتماعی‌شان خدشه وارد آید و با آسیب رفتاری، از اعتبار اجتماعی‌شان کاسته و قیمت و قدرشان کم شود.

همچنین مقصود محقق از آسیب رفتاری کارکنان ناجا اموری است که اگر کارکنان ناجا آن‌ها را مرتکب شوند قدر و منزلتشان کاهش می‌یابد و با این آسیب در میان مردم جایگاه مناسب را نخواهند شد و به تبع آن در انجام دادن مأموریت هم، موفقیت لازم را نخواهند داشت.

آسیب‌ها به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف- آسیب‌های اجتماعی-سیاسی

مقصود از آن اقداماتی است که پلیس با ارتکاب آن‌ها در نگاه مردم حقیر و کم‌ارزش می‌شود و مورد ملامت قرار می‌گیرد و منظور از آسیب سیاسی، عمل و اقدام ممنوعی است که پلیس با انجام دادن آن‌ها هم در نگاه مردم، متخلف و مذموم شمرده می‌شود و هم، در نگاه قانون، مجرم و مستحق تنبیه.

ب- آسیب‌های اخلاقی-رفتاری

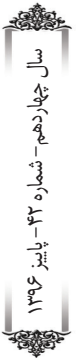
مراد از آسیب‌های اخلاقی-رفتاری، اعمال ناپسندی است که در شأن پلیس نیست و هویت و حمیت پلیسی آن را نمی‌پسندد.

ج- آسیب‌های اعتقادی-فکری

مقصود از آسیب‌های اعتقادی-فکری، ضعف باورهای دینی و انقلابی و نیز بی‌قیدی و سست‌باوری در برابر ارزش‌ها از جمله شغل مقدس پلیسی است.

د- آسیب‌های نظامی-اداری

مراد از آسیب‌های نظامی-اداری، رفتاری است که با سلسله‌مراتب نظامی و اداری منافات دارد و ضوابط و مقررات پلیس آن را برنمی‌تابد.



۳-۲- مردم

مقصود از «مردم» همهٔ ارباب رجوع، شاکیان، مال‌باختگان، رانندگان و عموم افرادی هستند که به نحوی از خدمات پلیس برخوردار و به کمک ناجا محتاج‌اند.

۳-۳- هنجارشکنان

منظور از «هنجارشکنان» آنهایی هستند که به نحوی برای مردم ایجاد مزاحمت کرده و امنیتشان را به خطر انداخته‌اند و در صدد آسیب رساندن به آنها هستند. به تعبیر دیگر، مراد از این عنوان مجرمان، خلاف‌کاران و همهٔ آنهایی هستند که در مرز و متن کشور، در شهر و روستا، در سفر و حضر، با شکستن ضوابط و مقررات برای مردم و نظام مشکل ایجاد می‌کنند و نظم و امنیت محیط زندگی را برهم می‌زنند.

۴- آسیب‌های اجتماعی - سیاسی رفتار پلیس با مردم و راهکار مقابله با آنها

آسیب‌ها چند نوع هستند مانند: آسیب‌های اعتقادی، اخلاقی، رفتاری، سیاسی، اجتماعی، نظامی و اداری، اما همهٔ این آسیب‌ها و راهکار مقابله با آنها از ظرفیت مقاله خارج است؛ پس نگارنده در این میان فقط آسیب‌های اجتماعی و سیاسی را مطرح و بقیه را به مجال دیگر موکول می‌کند. در این بخش تلاش خواهد شد مهم‌ترین آسیب‌های کارکنان پلیس دربارهٔ مسائل اجتماعی - سیاسی بحث و بررسی شود و با توجه به اهمیت این مسئله ابتدا به مهم‌ترین سرفصل‌های آسیب‌های مذکور اشاره خواهد شد. برای پلیس دربارهٔ مسائل اجتماعی و سیاسی چند آسیب متصور است که به شرح زیر است:

۱. تخلف از هنجارها و قوانین اجتماعی؛
۲. آلودگی به مفاسد اجتماعی به‌ویژه مواد مخدر و روابط نامشروع و شرب خمر؛
۳. رشوه و اخاذی؛
۴. نفوذپذیری از صاحبان قدرت و ثروت؛
۵. عضویت در احزاب سیاسی و حمایت از جناح خاص؛
۶. عدول از وظیفه با تأثیر از قدرت سیاسی؛
۷. سوء استفاده از قدرت.

۴-۱- تخلف از هنجارها و قوانین اجتماعی

نقض قانون برای جامعه، آسیب است و برای سازمان برای آنان که عهده‌دار مسئولیت تحکیم و تثبیت قانون در اجتماع هستند آسیبی ویژه است زیرا قوام و پیشرفت جامعه به قوانین و مقررات است. اگر به ضوابط و مقررات عمل نشود، قطعاً اجتماع دچار آسیب و افت می‌شود و شیرازه آن فرو می‌ریزد. به همین جهت لازم است هم قوانین و مقررات موردنیاز پیش‌بینی و اجرا شود و هم مردم و آحاد جامعه به رعایت آن ملزم گردند.

از آنجا که عصیان و نافرمانی برای انسان متصور است و همواره بر آن است که از قانون بگریزد، لازم است گروهی تعیین شود که جامعه را به رعایت قانون وادارند که نیروی انتظامی این وظیفه مهم را بر عهده دارد؛ یعنی نیروی انتظامی، در مقام ضابط قضا و در مقام تحکیم نظم و امنیت در جامعه، موظف است هم به حسب مأموریت قانون وضع کند، هم قانون موجود را پاس بدارد و هم در الزام مردم به رعایت قانون نهایت تلاش خود را انجام دهد؛ همچنین هرگاه کسی از ضوابط و هنجارهای اجتماعی تخلفی نمود، او را کیفر دهد و رعایت قانون در جامعه را نهادینه کند.

حال همین حافظان قانون و گروه قانون مدار اگر خود قانون‌شکن شوند، ضوابط و هنجارهای اجتماعی را ندیده بگیرند و خلاف مقررات عمل کنند، قطعاً در جامعه از اعتبار می‌افتند و حیثیت اجتماعی خود و سازمان را بر باد می‌دهند و این آسیبی بزرگ است.

حضرت علی چنین کاری را زشت می‌شمرد و به قبح آن تصریح کرده می‌فرماید:

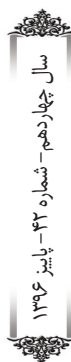
«یقبح علی الرجل ان ینکر علی الناس منکرات و ینهاهم عن الرذائل و السیئات و اذا خلا

بنفسه ارتکبها و لا یستتکف من فعلها» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۰) «برای انسان زشت

است که منکراتی را از مردم زشت بشمارد و آنان را از امور پست و بد برحذر دارد اما

خود، به دور از چشم مردم، آن را مرتکب شود و از انجام دادنش خودداری نکند».

چنان که ملاحظه می‌شود، اگر الزامات و یا ممنوعاتی برای جامعه مقرر گردد و کسانی برای تحکیم و تثبیت آن گمارده شوند تا مردم را به پرهیز از آن ممنوعات و رعایت الزامات



دعوت کنند اما خود تخلف نموده و مرتکب آن شوند، خود را به کار زشت و قبیح آلوده نموده‌اند.

حتی به نظر امام رضا (علیه‌السلام) کسی که حدود و مقررات الهی را سبک بشمارد و با وجود اجرای مکرر تنبیه، باز هم بی‌اعتنایی کند و مجدداً مرتکب آن شود، محکوم به جزای سنگین است. آن بزرگوار فرمود:

«وَعَلَّةُ الْقَتْلِ بَعْدَ إِقَامَةِ الْحُدُوفِ فِي الثَّلَاثَةِ عَلَى الزَّانِي وَالزَّانِيَةَ لَا اسْتِخْفَافَهُمَا وَ قَلَّةُ مِيبَالَتَهُمَا بِالضَّرْبِ حَتَّى كَانَهُ مَطْلُوقَهُمَا ذَالِكِ وَ عِلَّةُ أُخْرَى أَنْ الْمُسْتِخْفَافَ بِاللَّهِ وَ بِالْحَدِّ كَافِرٌ فَوْجِبَ عَلَيْهِ الْقَتْلُ لِدُخُولِهِ فِي الْكُفْرِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ق: ۲/۲۳۳):

فلسفه قتل زناکننده در مرحله سوم (در سلسله مراتب اجرای حد) آن است که زانی و زانیه حد الهی در قالب شلاق را سبک شمرده و نسبت به آن بی‌مبالا بوده‌اند؛ گویا همه چیز بر آنان مباح و آزاد است. علت دیگر آن است که هر کس خدا و حد الهی را سبک بشمارد کافر و واجب‌القتل است؛ به سبب ورودش به کفر و اینکه در زمره کافران قرار گرفته است. اگر دقت شود، این نهایت اهتمام به قانون است. چون امام بزرگوار استخفاف قانون را چنان زشت و ناپسند شمرده که تا سر حد کفر او را تنزیل داده است و چنین فردی را مستحق مرگ شمرده و داخل خاک را برایش شایسته‌تر از روی خاک دانسته و مرگش را بهتر از حیاتش قلمداد نموده است. این آسیبی بزرگ برای انسان است. در دو آیه از قرآن هم این آسیب بیان شده است:

«... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره، ۲۲۹)

«... این‌ها حدود و مقررات خداوند است پس از آنها تعدی و سرکشی نکنید و کسانی که از

حدود و مقررات الهی تعدی کنند ظالم‌اند».

در آیه‌ای دیگر آمده است:

«... وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...» (طلاق، ۱) «این‌ها مقررات و حدود

خداوند متعال است و هر کس از حدود خداوند تعدی و سرکشی نماید به خود ستم کرده

است».

این هم مصداقی دیگر از آسیب است. چون ظلم و اژه‌ای منفور در دین و جامعه است و مصداق ظلم مصداق نفرت و انزجار است و هر کس به ظلم آلوده شد، بستر تنفر و انزجار اجتماع به خود را فراهم نموده است.

حاصل اینکه هنجارشکنی و قانون‌گریزی برای انسان و سازمان آسیب است؛ باید از آن پرهیز نمود. پلیس قانون‌گریز از چشم مردم می‌افتد؛ مردم به او بدگمان می‌شوند؛ از او سلب اعتماد می‌کنند و آن‌گاه پلیس کارآمدی خود را از دست خواهد داد.

برای مقابله با آسیب یادشده چند راهکار متصور است، که شامل موارد زیر است:

* تنبیه

* تهدید به عذاب خوارکننده و دائمی

* بیان ثمره رعایت قانون

* مذمت گفتار بی‌عمل

* توجه به سیره و سفارش‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۴-۱-۱- تنبیه

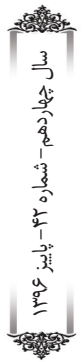
یک راهکار برای اجتناب از قانون‌شکنی «تنبیه» است. اگر در جامعه، قانون‌شکن تنبیه شود، از آمار قانون‌شکنی کاسته می‌شود. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«ان الله تعالی جعل لكل شیء حدّاً و جعل علیه دلیلاً يدلّ علیه و جعل من تعدی ذلك الحد حدّاً (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۵۹/۱)» «خداوند متعال برای هر چیزی قانون و اندازه‌ای قرار داده و نشان و دلیلی هم بر آن تعیین نموده است؛ همچنین برای هر کس که از این قانون و اندازه، تعدی و تجاوز کند تنبیه پیش‌بینی کرده است».

پس کسی حق ندارد از قانون تعدی و تجاوز کند و حریم آن را بشکند. قطعاً اگر کسی آن را نقض کرد، کیفر خواهد دید و متعدی حدود خدا به کیفر خدا مبتلا خواهد شد.

۴-۱-۲- تهدید به عذاب خوارکننده و دائمی

این هم عاملی دیگر برای بازدارندگی از نقض قانون است؛ یعنی فرجام‌شناسی و شناخت



اینکه معصیت الهی و نقض قانون عذاب دردناک، سوختن در آتش و زندگی ناگوار در عالم آخرت را در پی دارد انسان را از افتادن در گرداب قانون شکنی و تعدی از هنجار اجتماعی باز می‌دارد. انسان عاقل و عاقبت‌اندیش و انسان پروا پیشه و متقی که زندگی را بر اساس توحید و معاد تنظیم می‌کند هرگز آخرت خود را با تخلف در دنیا خراب نمی‌کند.

خدای متعال هم به این عذاب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (نساء، ۱۴) «هر کس معصیت خدا و رسول کند و از حدود و مقررات الهی تجاوز نماید خداوند متعال او را در آتش جهنم می‌اندازد که در آن جاودان خواهد ماند و نیز برایش عذاب خوارکننده هست».

حاصل آن‌که نقض قانون، عذاب سنگین و خوارکننده، در پی دارد و عاقبت‌اندیشی و اعتقاد به آتش جهنم، عاملی بر اجتناب از هنجارشکنی است.

۴-۱-۳- بیان ثمره رعایت قانون

روایات بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه رعایت قانون لازم است و موجب سعادت و سلامت می‌شود که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

الف - حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: «ثلاث خصال من کن فیه سلمت الدنيا و الاخرة؛ من امر بالمعروف و أتمر به و نهی از عن المنکر و انتهى عنه و حافظ علی حدود الله» (نوری، ۱۴۰۸ق: ۲۰۶/۱۳) «سه چیز است که اگر در انسان باشد، دنیا و آخرت او سالم می‌ماند: کسی که هر گاه امر نمود، خود به آن عامل باشد و اگر از چیزی نهی کرد، خود از آن دوری گزیند و در حفظ مقررات و حدود خداوند متعال تلاش نماید».

مقصود از حدود خداوند متعال مجموعه ضوابط و باید و نبایدهایی است که در جامعه، خانه، خانواده، جنگ، صلح، زندگی شخصی، اجتماعی، در رابطه با خدا، رابطه با خود و رابطه با مخلوقات مطرح است و همه موظف هستند پاسدار آنها باشند و در اجرای آنها نهایت تلاش را مبذول دارند؛ هم خود به آن تن دهند و هم در اجرای آن در جامعه تلاش نمایند.

ب- امام صادق (علیه السلام) همین مضمون را، با بیان مثال، بیشتر توضیح داده و فرموده است:

«ما من شیء الا وله حد كحداد داری هذه فما كان في الطريق فهو في الطريق و ما كان في الدار فهو من الدار» (برقی، ۱۳۷۱ق: ۱/۲۷۳) «هیچ چیزی نیست جز اینکه برای آن حد و اندازه است؛ مانند حد و اندازه همین خانه‌ام؛ پس هرچه در مسیر باشد مربوط به مسیر و آنچه در خانه است مربوط به خانه است».

در واقع حضرت می‌خواهد بفرماید خداوند متعال هم برای خانه مقررات دارد و هم برای جامعه و هیچ کس حق ندارد از آن تعدی و تجاوز نماید.

ج- حضرت امیرالمؤمنین در نامه‌اش به مالک اشتر فرمود: «لا تنقض سنة سالحة عمل بها صدور هذه الأمة و اجتمعت بها الألفة و صلحت علیها الرعية» (نهج البلاغه، نامه ۵۱) «سنت شایسته و اصول پسندیده را، که بزرگان اُمت به آن پایبند هستند، موجب پیوند و هم‌دلی امت می‌شود و جامعه با آن به صلاح و شایستگی رسیده است نقض نکن و آن را نشکن».

د- باز آن حضرت فرمود: «من عمل بالحق نجی و افلح» (تمیمی آمدی، ۴۰۷ق: ۹۸) «هر کس به حق و قانون عمل کند نجات می‌یابد و رستگار می‌شود».

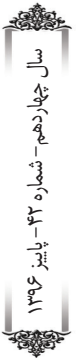
ه- همچنین فرموده است: «فی لزوم الحق تكون السعادة» (همان: ۱۰۹) «خوشبختی در التزام به حق و قانون است».

و- همچنین: «بلزوم الحق يحصل الاستظهار» (همان: ۲۷) «با التزام به حق و قانون پیروزی حاصل می‌شود» (ابن منظور، بی تا: ۴۹/۱۰).

۴-۱-۴- مذمت گفتار بدون عمل

در دین از گفتار بدون عمل مذمت شده و از امر و نهی که پشتوانه کردار ندارد نهی شده است چون امر و نهی برای آن است که مخاطب عمل کند؛ اما وقتی مخاطب ملاحظه کند که امر و ناهی خود عمل نمی‌کند تن به عمل نمی‌دهد چون حس می‌کند مفید نیست؛ زیرا اگر مفید بود خود گوینده به آن عمل می‌کرد.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:



«لا تکن ممن ینهی و لا ینتهی و یامر بما لا یأتی» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰) «از جمله آنهايي نباش که از بدی برحذر می‌دارند ولی خود برحذر نمی‌شوند و به چیزی دستور می‌دهند که خود عمل نمی‌کنند».

۴-۱-۵- توجه به سیره و سفارش‌های پیامبر اکرم و امام علی

سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر این بوده است که به مقررات و قوانین عمل می‌کردند و دیگران را هم به رعایت آن دستور می‌فرمودند چنان که نقل شده است:

«صاروا عنده فی الحق سواء» (مجلسی، ۴۰۳ ق: ۱۶/۱۵۲) «همگان در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برابر حق و قانون مساوی بودند».

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «اذ ابتلی احدکم بال قضاء بین المسلمین فلیسو بینهم فی النظر و المجلس و الاشارة و لا یرفع صوته علی احد اکثر من الآخر» (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق: ۶/۱۰۲) «هرگاه احدی از شما متولی امر قضا بین مسلمانان شد، باید در نگاه و اشاره و محل نشستن، بینشان یکسان عمل کند و صدای خود را برای یکی نسبت به دیگری بالاتر نبرد».

حضرت امیرالمؤمنین در نامه‌اش به مالک اشتر فرمود:

«وان عقدت بینک و بین عدوک عقده او البسته منک ذمه فحط عهدک بالوفاء و ارفع ذمتک بالأمانه»: (نهج البلاغه، نامه ۵۱) «اگر بین خود و دشمن پیمان بستنی یا او را در ذمه خود امان دادی به آن وفادار باش و امانت ذمه‌ات را مراعات کن».

در قرآن مجید هم در مورد وفا به تعهدات دستور داده شده است:

«یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» (مائده، ۱) «ای کسانی که ایمان آوردید به پیمان‌ها وفادار باشید...».

که عقود همان معاهدات و مقررات اجتماعی است.

حاصل آن که هنجارشکنی که تحت عنوان جرم، تخلف، ظلم، تعدی، بغی، مرق، نکث، فساد و... در روایات و آیات مطرح شده است، همه حاکی از سرکشی از قوانین و هنجارهای اجتماعی و نظام دینی است که به شدت حرام و ممنوع شمرده شده و رعایت قوانین و

ضوابط اجتماعی که از آن تعبیر به عدل، حق، حد، کتاب خدا و سنت رسول شده، واجب العمل و برای تخلف از آن کیفر تعیین شده است. مقررات الهی در واقع خط قرمز برای آحاد جامعه است و اگر کسی از آن تخطی کند مستحق کیفر و عذاب شدید است.

۴-۲- آلودگی به مفساد اجتماعی (شراب‌خواری، مواد مخدر و روابط نامشروع)

منظور از فساد و مفساد، مقابل صلاح و مصالح، هر چیزی است که انسان را به افراط و تفریط بکشاند و از حد اعتدال خارج کند؛ در واقع هر کس از مسیر ایمان و انسان خارج شود، خواه با افراط یا با تفریط، به فساد گرایش یافته است. بنابراین ارتکاب محرمات و ترک واجبات، انجام گناهان کبیره و صغیره و آلوده شدن به رذائل و خصائل زشت نفسانی، از مصادیق فساد است. راغب اصفهانی در المفردات می‌نویسد:

«الفساد خروج الشيء عن الاعتدال قليلا كان الخروج عنه او كثيرا و يضاة الصلاح» (راغب، ۱۳۹۸ق: ۳۹۳) «فساد، در برابر صلاح، خارج شدن چیز از حد اعتدال است؛ فرقی نمی‌کند که آن خروج اندک باشد یا زیاد. در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «الفساد المعصية لله و لرسوله» «فساد همان معصیت خدا و رسول است» (ری شهری، ۱۳۷۷: ۴۶۱۴/۱۰).

مقصود از «مفساد اجتماعی» گناه و فسادی است که از خلوت درآید و علنی شود و زیان آن به دیگری برسد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ان المعصية اذا عمل بها العبد سراً لم تضر الا عاملها و اذا عمل بها علانية و لم يغير عليه اضرت بالعامه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۴/۱۰۰) «فساد و معصیت آن‌گاه که بنده آن را پنهانی انجام دهد فقط به خودش زیان می‌رساند؛ اما اگر آن را علنی کرد و کسی او را بر حذر نداشت زیانش فراگیر شده به عموم می‌رسد».

اگر چه این حدیث تصریح به مفساد اجتماعی ندارد، می‌توان از آن الهام گرفت که فساد آن‌گاه که زیانش به دیگری برسد عنوان اجتماعی می‌گیرد.

در کتاب «میزان الحکمه» انواع گناهان، از جمله: قتل نفس، گناهان کبیره، نفاق، اسراف، ممانعت از حق، اختلاف، سرقت، قطع رحم، جادوگری و ترک ازدواج... از مصادیق فساد شمرده شده و افرادی به عنوان مفسد به نقل از قرآن ذکر شده است؛ مانند بنی اسرائیل،

منافق، مسرف، قاطع رحم، ساحر، سارق، ملک، تارک ازدواج و نیز اقوام هود، صالح، شعیب و لوط (ری شهری، ۱۳۷۷: ۱۰/۴۶۲۴-۴۶۱۴).

با ملاحظه این مصادیق و چهره‌ها می‌توان فهمید که فساد اجتماعی و مفسد در جامعه کسی است که فساد و گناه او علنی باشد و به دیگری آسیب برساند. در اینکه مفسد اجتماعی از جمله شرب خمر و استفاده از مواد مخدر و ارتباط نامشروع، کارهای حرام و زشت هستند و اسلام آنها را منع کرده و مرتکب را به عذاب دنیا و آخرت تهدید نموده است، شکی نیست. البته بحث محقق دربارهٔ مفسد اجتماعی از این باب نیست؛ بلکه در این بحث دنبال آن هستیم که بگوییم مفسد اجتماعی و از جمله امور یادشده، اموری زشت و منکر هستند که آحاد جامعه از آن بیزارند و از مرتکب آنها تنفر دارند؛ به‌ویژه اگر مرتکب آن از آحاد حکومت و از پیکرهٔ نظام و از جمله کسانی باشند که داعیهٔ مبارزه با مفسد اجتماعی را دارند. در این صورت، زشتی کارشان دوچندان می‌شود و اسلام آنان را از این حیث هم منع می‌کند، یعنی آحاد کارمندان حکومت را به سبب شغلشان و اینکه خود مأمور مبارزه با آن مفسد هستند، بیش از دیگران از ارتکاب مفسد برحذر می‌دارد.

آلودگی به هر فسادی چهرهٔ انسان را در جامعه مخدوش می‌کند و آحاد جامعه او را بد و معیوب می‌دانند؛ اما فسادی که آثار منفی بیشتری داشته باشد در نگاه جامعه منفورتر است؛ از جمله مواد مخدر و روابط نامشروع و شرب خمر. به‌ویژه که جامعهٔ اسلامی به‌شدت با این سه عنصر در مبارزه است و به هر صورت ممکن بر آن است تا آن را از جامعه پاک نماید. کارکنان ناجا بر اساس وظیفه و مسئولیت سازمانی مأمورند از فساد در جامعه جلوگیری کنند و هر آنچه جامعه را آلوده می‌کند محو و نفی نمایند. به‌ویژه فسادهایی مانند شراب و روابط نامشروع که باید ستیز جدی با این دو مقوله داشته باشند. همچنین مقابله با مواد مخدر - که امروزه به سبب مضرات سنگین آن به‌ویژه نوع صنعتی آن که موجب تباهی نسل جوان می‌شود - باید جدی گرفته شود.

اکنون هر یک از سه موضوع را جداگانه بحث و سرانجام تجزیه و تحلیلی از بحث ارائه می‌شود.^۱

۴-۲-۱- شراب

در فرهنگ اسلامی، «شراب» امّ الخبائث، اساس پلیدی‌ها، اکبر کبائر، امّ الفواحش و کلید بدی‌هاست و حتی نشستن کنار سفره‌ای که روی آن شراب قرار دارد ممنوع است و نماز شارب‌الخمیر مقبول نیست. شراب منشأ فساد، ریختن خون، ارتکاب به زنا، زوال عقل، ذهاب نور ایمان، ویرانی جوانمردی، انکار خدا و افترا بر پیامبر است. شریعت اسلام مسلمانان را از رفت و آمد با شراب‌خوار برحذر داشته و تأکید کرده است که با او همنشین نشوید، سخنش را تصدیق نکنید، به او زن ندهید، اگر بیمار شد به عیادتش نروید و بر مرده‌اش نماز نخوانید و شراب‌خوار همواره در غضب و سخط خداست. همچنین همه افراد مؤثر در تولید و مصرف شراب اعم از مرتکب کاشت و برداشت انگور برای شراب و افراد مشغول به خرید، فروش، حمل، نگهداری و تعارف‌کننده شراب نفرین و لعنت شده‌اند.

در قیامت بر پیشانی شراب‌خوار مکتوب است: «آیس من رحمة الله» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۶/۶۵) یعنی «ناامید از رحمت خداوند». شراب‌خوار تشنه‌کام می‌میرد، تشنه‌کام محشور می‌شود و تشنه‌کام به دوزخ می‌افتد و با چهره سیاه، چشم کبود، لب‌های آویزان و آب دهان ریزان محشور می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۹/۱۲۳-۱۵۴)؛ به همین دلیل، شراب‌خوار، در جامعه اسلامی و عرف مردم منفور، پلید، زشت و خبیث است و مردم مسلمان

۱. لازم است متذکر شویم، در زمان اجرای تحقیق، با توجه به اینکه محقق سال‌ها در میان کارکنان ناجا خدمت کرده است و می‌کند و با توجه به مسئولیت خود که باعث آشنایی تقریبی با وضعیت عموم کارکنان نیروی انتظامی است، باید گفت الحمدلله شاغلان در نیروی انتظامی از سلامت نفس، پاکدامنی، پاک‌چشمی و پیراستگی از آلودگی‌های یادشده برخوردارند و در این جهت دارای نمرة قبولی هستند. ولی با عنایت به شرایط شغلی - که دائم در جامعه با افراد فاسد، هرزه و آلوده با مواد مخدر و مسکرات درگیرند و از خیابان تا خانه و از شهر تا بیابان و از متن اجتماع تا مرز همواره مواجه می‌شوند - خطر آلودگی جدا برای آنها متصور است و قطعاً در معرض آسیب هستند. پس شکی نیست که محقق حرمت کارکنان شریف و خدوم ناجا را نگه می‌دارد و به مراتب سلامت نفس، طهارت چشم و دامن پاک و پیراستگی از آلودگی این عزیزان اذعان و ایمان دارد و با این نگاه موضوع را دنبال می‌کند.

به شدت از او گریزان و متنفر هستند؛ حشر و نشر با او را بد می دانند و شرکت در کاری با او را مایه ننگ و عار و موجب خشم پروردگار تلقی می کنند. از صفاتی که حضرت اباعبدالله (علیه السلام) یزید را با آن تقبیح می کند شرب خمر است که فرمود: «و یزید رجل شارب الخمر» «یزید فرد شراب خوار است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۲۵/۴۴).

حال اگر مأموری که شعار و افتخارش خدمت به شهروندان است، در انجام دادن مأموریت به مشارکت مردمی امیدوار است و مدعی مبارزه با فساد از جمله شراب و شراب خواری است - معاذالله - خود مرتکب شرب شراب شود بی گمان از نگاه مردم می افتد و اعتبار و حیثیت شغلی خود را از دست می دهد. در این صورت، نه فقط از حمایت و محبت جامعه برخوردار نیست که شایسته توبیخ و تنبیه و اخراج از خدمت و مأموریت است. قرآن کریم به همین بغض و بددلی اشاره دارد آنجا که می فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ...» (مائده، ۹۱) «همانا شیطان قصد دارد از طریق شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند...».

شراب و قمار، بسترساز دشمنی و کینه و نفرت و انزجار است. در محیطی که شراب قرار می گیرد آن محیط را آلوده می کند؛ صفای باطن را می برد؛ مودت و محبت را زایل می کند؛ دلها را نسبت به هم کینه ای و چرکین می کند و بذر عناد و عداوت را بر آن می پاشد.

۴-۲-۲- روابط نامشروع

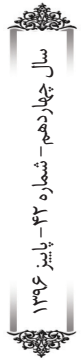
آلودگی به روابط نامشروع، آسیبی دیگر است؛ زیرا روابط نامشروع، به ویژه زنا، علاوه بر آنکه عوارضی شوم و خطرناک دارد و آثار بدی از نظر اسلام بر آن مترتب است، به غیرت و ناموس جامعه هم خدشه وارد می کند. باید توجه داشت که انسان، به ویژه انسان مؤمن، از غیرت ناموسی بسیار برخوردار است و هر چه ایمان بیشتر باشد غیرت بیشتر است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «کان ابراهیم (علیه السلام) غیوراً و أنا أغیر منه» (فیض کاشانی، ۱۴۰۵ق: ۱۰۳/۳) «حضرت ابراهیم (علیه السلام) در قبال خانواده اش غیور بود و من از او غیورترم».

آحاد جامعه اسلامی از این غیرت برخوردارند و قطعاً خیانت ناموسی را بر نمی‌تابند. حال اگر کسی در جامعه چشم بد و انگیزه جنسی نامشروع در سر داشته باشد و نوامیس مردم از خیانت او در امان نباشند، بی‌شک به او بدبین و از او متنفر می‌شوند و از او فاصله می‌گیرند و حتی با او برخورد تنبیهی و بازدارنده می‌کنند. حاصل آنکه روابط نامشروع علاوه بر مذمت‌های وارد در اسلام، از مذمت‌های فطری و ذاتی مردم هم برخوردار است. اگرچه مقصود از روابط نامشروع اعم از زنا، لواط، لمس، تقبیل و امثال آن است اما در این بحث فقط به چند اثر شوم زنا اشاره می‌شود:

«زنا» از مصادیق فحشا و مورد غضب و بغض خداوند متعال، موجب فساد و قتل نفس، نابودی نژاد و نسب، برهم خوردن نظام ارث و تربیت اطفال، قطع رزق و نیز باعث عذاب قیامت و محاسبه سخت در عالم آخرت است که به زودی روایات مربوط ذکر می‌شود. پس هر کس آلوده به روابط نامشروع شود هم آثار شوم آن بر خودش مترتب می‌شود و جامعه او را منکر و منفور می‌شمارد و هم غیرت ناموسی آحاد جامعه او و عملش را بر نمی‌تابند و او را مردود و مطرود می‌کنند، به‌ویژه اگر چنین فردی در ساختار نظام و حکومت دینی باشد و به‌ویژه داعیه مبارزه با روابط نامشروع را در مأموریت خود داشته باشد. قطعاً چنین انسانی در جامعه تحمل‌شدنی نیست و نه فقط او را یاری نمی‌کنند بلکه با او به مبارزه برمی‌خیزند. اصولاً چنین انسانی اعتبار و ارزش خود را در جامعه از دست خواهد داد و چهره منفی پیدا خواهد کرد. در حدیثی به همین سلب اعتبار اشاره شده است؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«یا علی فی الزنا ست خصال، ثلاث منها فی الدنيا و ثلاث فی الآخرة. فأما التي فی الدنيا فیذهب بالبهاء و یعجل الفناء و یقطع الرزق و اما اللتی فی الآخرة فسوء الحساب و سخط الرحمان و الخلود فی النار» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۲/۷) «یا علی در زنا شش پیامد است؛ سه تای آن مربوط به دنیا و سه تای دیگر مربوط به آخرت است؛ اما آن سه که مربوط به دنیاست از بین رفتن اعتبار و آبرو، مرگ زودرس و قطع روزی است؛ اما آن سه که مربوط به آخرت است حساب‌رسی سخت، خشم پروردگار و جاودانگی در



آتش است.» حاصل آنکه روابط نامشروع اگرچه برای انسان آسیب و زیان سنگینی است، برای کارمندان نظام و داعیه‌داران امنیت و آرامش، که عهده‌دار مأموریت مبارزه با مفاسد اجتماعی‌اند، آسیبی خطرناک و بسیار سنگین‌تر است که باید از آن برحذر باشند.

۴-۲-۳- مواد مخدر

زشتی مواد مخدر و همچنین زشتی آلودگی به آن، در جامعه امروز، مسئله‌ای نیست که نیاز به توضیح و استدلال داشته باشد. امروز همه می‌دانند که مواد مخدر بد است، ابتلاء به آن بد است و هر کس به آن دچار شود زندگی‌اش رو به سقوط خواهد رفت و قطعاً رشدی نخواهد داشت و کار مفیدی از او صادر نخواهد شد، پس مردم از او پرهیز می‌کنند، شریک کارش نمی‌شوند، به او زن نمی‌دهند چون آینده‌اش را روشن نمی‌بینند. حتی خود فرد معتاد به مواد مخدر هم می‌داند مواد چیز بدی است و ابتلا به آن بد است ولی اراده لازم را ندارد که از آن برگردد. جامعه جهانی بر آن است که این بلای خانمان‌سوز را از خود دور کند و دامن انسان‌ها را از آن پیراسته نماید. چقدر سازمان‌ها، نهادها و انسان‌های مصلح تلاش می‌کنند که مواد مخدر پدید نیاید، حمل و نقل نشود، خرید و فروش نگردد و استفاده نشود. اسلام هم انسان‌ها را از این امور که زیان و ضرر آن برای همه قطعی است به شدت برحذر می‌دارد و با نهی «... وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...» (بقره، ۱۹۵) و «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (حر عاملی، ۱۴۱۲/ق: ۳۴۲/۱۷) و امثال آن، انسان‌ها و جامعه را از نزدیک شدن به آن و ابتلا به آن دور می‌کند. اسلام همه را مکلف می‌کند تا از این فساد و منکر جلوگیری نمایند؛ به‌ویژه امروزه استعمار و استکبار برای تسلیم کشور حریف و تباهی نسل جوان آن از ابزار مواد مخدر استفاده می‌کند. از این‌رو حاضرند مواد مخدر را رایگان در اختیار آن‌ها قرار دهند تا با تباهی مردم، به‌ویژه نسل جوان، کشور حریف را به سقوط بکشانند و او را به تسلیم وادارند. پس مواد مخدر از دو جهت منفی و زشت است؛ هم از اینکه ذاتاً زیان‌بار است و هم اینکه ابزاری برای استکبار است. به هر حال در اینکه مواد مخدر و ابتلا به آن برای انسان و برای جامعه آسیب است شکی نیست و اینکه در جامعه

امری منفی و منفور است تردیدی نیست؛ اینکه مردم از معتاد و اعتیاد به مواد مخدر نفرت دارند و آن را زشت می‌شمارند، مسلم است به‌ویژه زشتی این کار آن‌گاه که از مأمور دولتی صادر شود و به‌خصوص مأموری که خود عهده‌دار امر مبارزه با آن است و قسم خورده است که با آن مبارزه نماید و از دولت و بیت‌المال هم حقوق می‌گیرد تا با آن مبارزه کند به‌مراتب زشت‌تر است و نوعی خیانت به‌شمار می‌آید. پس اعتیاد به مواد مخدر بلکه حتی ارتکاب آن به صورت یک بار هم برای کارکنان نیروی انتظامی آسیبی سنگین، شکست حیثیت و رسوایی شغلی است. گرچه مبارزه با آلودگی به مواد مخدر راهکارهایی متفاوت دارد، در اینجا به دو راهکار آن «آگاه‌سازی» «تشدید نظارت صیانتی» اشاره می‌شود.

۴-۲-۳-۱- آگاه‌سازی

از راه‌های مبارزه با مواد مخدر و مصون‌سازی کارکنان از ابتلا به آن «آگاه‌سازی» است. گرچه آگاهی علت اساسی برای بازدارندگی نیست اما بسیار مؤثر است؛ یعنی اگر زیان‌های ناشی از مواد مخدر به انسان گوشزد شود و ضررهای خطرناک آن تشریح گردد، از آن بر حذر خواهد شد. اکنون به تعدادی از زیان‌های آن اشاره می‌شود:

الف: زیان جسمانی

ب: حرمت شرعی و عذاب آخرت

ج: کاهش اعتبار اجتماعی

د: کیفرهای قانونی

الف: زیان جسمانی

پزشکان فهرستی از زیان‌های جسمی و حتی روانی ناشی از مواد مخدر عرضه می‌کنند و امروز در کتاب‌ها و رسانه‌ها و سایت‌های علمی و اجتماعی، پر از تشریح این زیان‌ها است. ده‌ها کتاب در این زمینه نگاشته شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب «اعتیاد بلای قرن» تألیف آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی اشاره کرد.^۱

۱. این کتاب‌ها نیز قابل مراجعه هستند: - درمان اعتیاد، تألیف عبدالحسین شاکرمی، انتشارات گوتنبرگ؛ - گامی در شناخت مواد مخدر و روان‌گردان، تألیف عیسی کاکوئی، معاون پژوهش دانشگاه علوم انتظامی.

ب: حرمت شرعی و عذاب آخرتی

استفاده از مواد مخدر با توجه به زیان و خطرهایش حرام است و اکثر علما و فقهای عظام فتوا به حرمت آن داده‌اند و حتی آنهایی که تردید در حرمت آن نمودند تردید در زیان آن نمودند و گرنه اگر زیان‌بار بودن مواد مخدر مسلم شود که امروز مسلم شده است آنها هم فتوا به حرمت خواهند داد. پس حرمت مواد مخدر به دلیل زیانش قطعی است و مسلمان اگر حرمت چیزی برایش قطعی شود باید پرهیز کند. در نقلی آمده است مؤمن خلاف علم عمل نمی‌کند و حرام قطعی را مرتکب نمی‌شود. به هر حال، علم به حرمت و علم به گناه خود بازدارندگی دارد و انسان را از گناه و ارتکاب حرام بازمی‌دارد. روشن است که هرچه حرام باشد ارتکاب آن موجب عذاب آخرت و محرومیت از بهشت است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«ان الله حرم الجنه ان يدخلها جسد غدی بحرام» (ورّام، ۱۴۱۰ق: ۱/۶۱) «خداوند بهشت را بر بدنی که با غذای حرام تغذیه شود حرام نمود».

همچنین فرمود:

«لَا يَسْمُ رِيحَ الْجَنَّةِ جَسَدٌ نَبَتَ عَلَى الْحَرَامِ» (دیلمی، ۱۳۷۶: ۲۷۵) «بدنی که با حرام رشد نماید، بوی بهشت را حس نخواهد کرد».

ج: کاهش اعتبار اجتماعی

امروز در جامعه، فرد معتاد اعتبار و ارزش ندارد و به دلیل همین بی‌اعتباری و بی‌ارزشی به او شغل داده نمی‌شود. عقل و شرع هم به انسان اجازه نمی‌دهد که خود را بی‌اعتبار کند و ارزش انسانی و اجتماعی خود را زیر سؤال ببرد. در روایات بابی با عنوان «اجتناب از

- مواد مخدر، امنیت اجتماعی و راه سوم، تألیف سرهنگ محمد حسن شهیدی، انتشارات اطلاعات

- سوء مصرف مواد، خاستگاه و ملاحظات، تألیف میردی، ستاد مبارزه با مواد مخدر

- فرهنگ آموزشی مبارزه با مواد مخدر، تألیف سرهنگ پاسدار علی غنّجی، معاونت آموزش ناجا

- توهم شیشه‌ای جنایت‌های واقعی، تألیف عبدالله بندری، انتشارات علمی آبریان

- فرهنگ مواد مخدر، تألیف دکتر آلن کوهن، نشر سعید محبی

مواضع تهمت» هست. روایات این باب، انسان را از رفتن به جایی که باعث بی‌آبرو شدن او می‌شوند منع می‌کند و می‌گوید: جایی نروید که مورد تهمت قرار گیرید و آبروی خود را مخدوش کنید. باید سالم باشید و سالم بمانید و باید اعتبار و آبروی خود را حفظ کنید. حتی صیانت آبرو لازم است و هم شخص باید آبروی خود را حفظ کند و دیگران هم باید مواظب باشند به آبروی کسی آسیب نرسانند؛ چون آبرو در ردیف جان انسان است و مثل جان باید حفظ شود. اینکه در روایات آمده است از محل تهمت بپرهیز، به کسی تهمت نزن، آبروی خود را حفظ کن، به آبروی دیگری آسیب نرسان، کسی را مسخره نکن، کسی را خوار نکن، به کسی اهانت نکن، کسی را خوار و ذلیل جلوه نده، سر کسی را افشا نکن و یا مطالبی از این دست، همه به دلیل اعتبار اجتماعی انسان است. حال اگر کسی بخواهد با استفاده از مواد مخدر حیثیت اجتماعی خود را زیر سؤال ببرد، اسلام اجازه نمی‌دهد و خود انسان هم اگر به این معنی اذعان و آگاهی داشته باشد از این مورد، پرهیز خواهد نمود. امام علی (علیه‌السلام) فرمود: «لا تفعل ما یثین العرض والاسم» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۰): «کاری که آبرو و نامت را زشت می‌کند انجام نده».

همچنین فرموده است: «لا تجعل عرضک غرضاً لقول کل قائل» «آبروی خود را در معرض سخن این و آن قرار نده» (همان). یعنی کاری نکن که شخصیت و حیثیت و اعتبار اجتماعی‌ات زیر سؤال رود و هر کس آبروی تو را با نیش سخنش مخدوش کند؛ نیز فرمود: «من عرض نفسه للثمه فلا یلومن من اساء الظن به» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹) «کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد به راستی ملامت نکند کسی را که به او گمان بد برده است». یعنی این خود شخص است که خود را در معرض متهم شدن و مخدوش شدن قرار داده است نه دیگران؛ پس کسی جز خود را ملامت نکند.

د: کیفرهای قانونی

تبعات و آثار منفی و مذموم اعتیاد به مواد مخدر فقط به زیان جسمانی به فرد یا بی‌آبرویی در میان خانواده، دوستان و جامعه و یا حتی حرمت اخروی آن محدود نمی‌شود، بلکه یکی

از تبعات مهم این امر «کیفرهای قانونی» است که در صورتی که فرد درگیر این مسائل شود به سراغش خواهد آمد. در قوانین جمهوری اسلامی، موضوع اعتیاد جرم محسوب شده و برای آن جریمه و زندان تعریف شده است. از این رو فرد معتاد، در صورتی که نخواهد مشکل اعتیاد خود را برطرف کند و به جمع خانواده، دوستان و جامعه بازگردد، باید تبعات قانونی آن را نیز در کنار تبعات فردی و اجتماعی و اخروی آن تحمل نماید.

در قانون مدنی و قوانین جزایی برای مرتکبان مواد افیونی کیفر پیش‌بینی شده است. حتی در بسیاری از قوانین گزینشی هم منع استخدام مبتلا به مواد مخدر، آمده است و حتی قوانین استخدام به خاتمه دادن خدمت کارمندی که به استعمال مواد افیونی دچار شده‌اند تصریح دارد. در قانون مواد مخدر مصوب سال ۸۹ مجلس شورای اسلامی مجازات تهیه، حمل و فروش به صورت مبسوط ذکر شده و مجازات آن از جریمه نقدی، حبس، اعدام و اخراج بیان شده است. برای توضیح بیشتر به قانون یاد شده مراجعه شود. کمیسیون ماده ۱۲۱ قانون ناجا هم کارکنان را، اگر مرتکب تخلف مصرف، خرید، فروش، حمل و امثال آن شوند، به تنزیل درجه تا معاف از خدمت و اخراج کیفر می‌دهد و ترفیع و انتصاب را هم دچار مشکل می‌کند.

۴-۲-۳-۲-تشدید نظارت صیانتی

در هر سازمانی، مسئولان امور امنیتی وجود دارند که آن سازمان را صیانت می‌کنند. مقصود از امور امنیتی اطلاعات و اسراری است که باید همواره حفظ شود و اشاعه آن موجب آسیب نظام و سازمان می‌شود. به همین جهت در هر سازمان گروهی یا حتی نفری تحت عنوان حراست یا حفاظت و امثال آن تعیین می‌شود تا سازمان را از آسیب صیانت کنند و یا نظام را از خطرها و تهدیدها مصون دارند. این گروه و سازمان موظف‌اند همواره رفتار کارکنان را تحت نظر قرار دهند تا تخلف امنیتی از آنان صادر نشود، اطلاعات فاش نگردد، بیت‌المال خلاف مقررات هزینه نشود و از مشاغل و مناصب سوء استفاده نگردد و از عوامل خطر ساز بیرونی هم جلوگیری به عمل آید. چنین گروهی در صیانت نیرو و کارکنان بسیار مؤثر است

و حتی خوف از این گروه کمتر از خوف از بازرسی هم نیست. این اصحاب سر، که محرم سازمان هستند، چشمی بینا، گوشی شنوا، وجودی آماده و حواسی جمع در خدمت‌اند تا تخلفات و جرایم هر چند اندک، واقع نشود و احدی از سر غفلت و یا عمد دچار آن نشود. در پایان این بخش باید گفت آلودگی به این چنین اموری برای مأمور انتظامی آسیب، خطر، شکست شخصیتی و شغلی و نوعی انتحار حیثیتی و مسئولیتی است و باید با توجه به راهکارهای عرضه‌شده از آنها پرهیز کند.

۴-۳- رشوه و اخاذی

«رشوه» مالی است که برای ابطال حق و یا احیای باطل و یا کارسازی ناحق، دریافت یا پرداخت می‌شود و همین مضمون در کتب معتبر لغت و متون فقهی فقها دیده می‌شود که نمونه‌هایی از آن را در پاورقی مشاهده می‌کنید.^۱ رشوه مقوله‌ای شوم است که در هر کجا وارد شود به شدت آسیب می‌رساند و شخص را در هر پست و مقامی که باشد تباه می‌سازد.

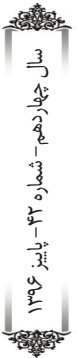
۱. مالی که برای از بین بردن حق دهند و یا برای حق نمودن باطلی دریافت نمایند (فرهنگ جامع نوین: ماده رشی) الرِّشْوَةُ وَ الرُّشْوَةُ الْوَصْلَةُ إِلَى حَاجَةِ بِالْمَصْنَعَةِ وَ اصْلُهُ مِنَ الرِّشَاءِ الَّذِي يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى الْمَاءِ (لسان العرب، ج ۱۴: ۳۲۲، ماده رشو). رشوه و رشوه رسیدن به حاجت است به وسیله رشوه دادن ریشه‌اش رشاء است و رشاء به ریسمانی گفته می‌شود که با آن به آب می‌رسند. فلَمَّا تَسْتَعْمَلِ الرِّشْوَةَ الْاِیْمَا یَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى اِبْطَالِ حَقِّ او تَمْشِیْهِ بَاطِلِ. رشوه غالباً دستاویزی برای ابطال حق و احیای باطل است و در غیر آن کم استعمال می‌شود (کتاب مفتاح الکرامه تألیف سید محمد جواد حسینی عاملی، ج ۸: ۱۵۹ به نقل از مجمع البحرین).

ان الرشوه خاصه فی الأموال و فی بذلها علی وجه الرشوه او انها تعمها و تعم الأعمال بل و الأقوال کمدح القاضی و الثناء علیه و المبادره الی حوائجه و اظهار تجلیه و تعظیمه و نحو ذالک و تعم البذل و عقد المحاباه و العاریه و الوقف و نحو ذالک و بالجمله کل ما قصد به التوصل الی حکم الحاكم قد بقوی فی النظر الثانی (جواهر کلام تألیف شیخ محمد حسن نجفی، ج ۱۴: ۲۲: ۱۶۶):

در اینکه رشوه مختص به مال و بذل آن به عنوان رشوه است یا اعم از مال یا اعمال و اقوال است مثل ستایش و تمجید قاضی، شتاب و سرعت در انجام دادن خواسته‌هایش، گرامی‌داشت و تعظیم و امثال آن و یا اعم از بذل، عقد محابات، عقد عاریه، وقف و امثال آن و خلاصه هر آنچه مقصود از انجام دادن آن دست‌یابی به حکم حاکم است، معنای دوم به نظر قوی می‌رسد.

اما دین، که زشتی هر دو را مشاهده می‌کند، جامعه را از آن پرهیز می‌دهد و رشوه را همان سحت، پلیدی و نجاست می‌داند و معتقد است که سحت همان گونه که زندگی انسان را آلوده، فاسد و تباه می‌کند، رشوه هم این چنین فرد را، خانواده را، اداره را و جامعه را آلوده، فاسد و تباه می‌کند. فقها معتقدند مال حرام تأثیر روانی در انسان، فرزندان می‌گذارد و مثل آتش، خرمن زندگی را می‌سوزاند و «رشوه» از مصادیق شاخص مال حرام است.

انسان رشوه‌خوار و رشوده به‌سان انسانی آلوده است که نگاه ظاهری به آنان، دیگران را متفرغ می‌کند و از او دور می‌سازد. انسان رشوه‌گیر هم این چنین در نگاه دین و مردم خوار، پست و آلوده و نفرت‌زاست. اگر رشوه از مأموران دولت بد باشد که هست از کارکنان ناجا بدتر است. چون ناجا در گذر اجرای مأموریت خود، نیازمند جلب توجه مردم و مشارکتشان است و رشوه این توجه و مشارکت را قطع می‌کند؛ در نتیجه ناجا را در اجرای مأموریت ناکار و ضعیف می‌کند.



در متون دینی رشوه تعبیر به شرک و سحت شده و در ردیف گناهان کبیره به حساب آمده است و گیرنده، دهنده و واسطه رشوه ملعون شمرده شده است. شرک، سحت و لعن در عرف دین از عناوینی هستند که زشتی و بدی آنها زیاد و بار کیفر دنیایی و آخرتی شان سنگین است. هر سه مفاهیمی هستند که دین، جامعه و انسان را از آنها پرهیز می‌دهد و این عناوین را در افکار و اندیشه‌ها منفور می‌شمارد.

وقتی موضوع رشوه در منابع دینی بررسی می‌شود دیده می‌شود که رشوه به تنهایی همه آثار شرک و سحت و لعن را حمل می‌کند و همه نکبت‌ها و پلیدی‌ها و عواقب خطرناک آن را در خود نهان دارد؛ به‌ویژه کلمه سحت که به معنای نجاست و پلیدی است. جامعه انسانی از نجاست و پلیدی متنفر است و از آن فاصله می‌گیرد. کلمه سحت هم در جامعه منفور است و هم در دین و رشوه عین سحت است. نهایت زشتی و تنفر سحت مشهود و ظاهر است و با چشم سر می‌توان دید، اما زشتی و نفرت رشوه مشهود نیست و با چشم سر دیده نمی‌شود.

خلاصه اینکه «رشوه» آن قدر بد و برای جامعه خطرناک است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از خطرات وقوع آن برای امت، اظهار ترس می‌کند و می‌فرماید:

«الا انی اخاف علیکم سته اشیاء اماره السفهاء و الرشوه فی الحکم و سفک الدماء و...» (کراچی، ۱۳۹۴ ق: ۵۳) «هان، از ورود شش چیز بر شما می‌ترسم: اول حاکمیت سفیهان و نادانان، دوم رشوه در حکم، سوم ریختن خون انسان و...».

راهکار مقابله با رشوه، علاوه بر نظارت شدید عوامل نظارتی و برخورد سخت‌تنی، آموزش عوارض و خطرهای دنیایی و آخرتی رشوه است که به تعدادی از آنها که در روایات آمده اشاره می‌شود:

۱. رشوه همسنگ خیانت و گناه ناموسی است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) سه نفر را لعنت فرمود: مردی که نگاه به عورت زن کند و مردی که درباره زن برادر دینی اش خیانت کند و مردی که مردم به

خدمت و سود او محتاج اند و او از آنها، در مقابل، رشوه طلب کند؛ «عن ابی جعفر (علیه السلام) قال لعن رسول الله (صلی الله علیه و آله) رجلا ینظر الی فرج امرأه و رجلا خان اخاه فی امرته و رجلا ینتظر الناس الی نفعه فسألهم الرشوه» (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۵/۱۲۶):

۲. رشوه پلید است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پلیدی عبارت است از قیمت مردار و سگ و شراب و مهریه زن بدکاره و همچنین رشوه در حکم و مزد کاهن و غیب گو. «عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال السحت ثمن المیتة و ثمن الکلب و ثمن الخمر و مهر البغی و الرشوه فی الحکم و أجره الکاهن» (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۶/۳۷۵).

از سحت است اجرت پلیس و پاسبانی که جز به اجرت تو را کمک نکند و همین طور اجرت زندانیان و اجرت حسابدار بین مردم که آن هم جز با پول و پاداش حساب رسی نکند... «و أجر الشرطی الذی لا یُعَدیک الا بأجر و أجر صاحب السجن... و اجر الحاسب بین القوم لا یحسب لهم الا بأجر» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۱۳/۱۹):

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: پلیدی همان رشوه در حکم است. یهودی هم رشوه را ناپاک می داند «روی عن النبی (صلی الله علیه و آله) ان السحت هو الرشوه فی الحکم» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق: ۱۷/۲۷۸).

«کان بین رجل من اليهود و رجل من المنافقین خصومه فقال اليهودی أخاصم الی محمد لانه علم انه لا یقبل الرشوه و لا یجوز فی الحکم؛ بین یک یهودی و یکی از منافقان خصومتی درگرفت، یهودی گفت من به محمد (پیامبر صلی الله علیه و آله) شکایت خواهم کرد؛ چرا که او نه رشوه می گیرد و نه اینکه در حکم ستم می نماید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۹/۷۴).

۳. رشوه در حد شرک است.

«عن أسعق ابن نباته عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال ایما وال احتجب عن حوائج الناس احتجب الله یوم التیامه عن حوائجه و ان اخذ هدیة کان غُلُولا و ان أخذ رشوه فهو شرک» (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۲۶۱) «به نقل از اسعق ابن نباته، حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: هر حاکم و صاحب سمتی بین خود و حوائج مردم حائل ایجاد کند و به حاجت آنها نپردازد خداوند متعال بین او و حوائجش روز قیامت حائل ایجاد کند و اگر در برابر کار خود هدیه بگیرد خیانت کرده و اگر رشوه بگیرد گناه در حد شرک مرتکب

شده است و مشرک است».

۴. رشوه، خوردن مال به باطل است.

آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۸۸) ای تدفوعها لیهم رشوه و اصله من أدلیت الدلو فی البئر ارسلتها (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱/۱۶۲) بین خود اموالتان را به باطل نخورید و به حاکمان هم ادلاء نکنید؛ یعنی مالی به عنوان رشوه به آنها نبردازید؛ چون ادلاء از ادلیت الدلو فی البئر ارسلتها است که به معنای ارسال دلو به چاه جهت دریافت آب است، پس چنانکه دلو به آب انداخته می شود تا آب عائد شود رشوه برای حاکم ارسال می شود تا حکم به نفع حاصل گردد. این اقدام یعنی پرداخت رشوه اکل مال به باطل است.

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به عمرو عاص فرمود: اما انی اعلم ان یومک الذی انت فیه نادم هو یوم وفاتک و سوف تتمنی انک لم تظهر لی عداوه و لم تأخذ علی حکم الله رشوه (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ۲/۲۵۳) «بدان من روزی را برای شما واقفم که در آن روز پشیمان می شوی و آن روز وفاتت است و به زودی آرزو خواهی کرد ای کاش به من اظهار دشمنی نمی کردی و بر حکم خدا رشوه نمی گرفتی».

همچنین حضرت علی (علیه السلام) وقوع زمانی را خبر می دهد که زن فاحشه در جامعه جایگاه بلند می یابد و محارم مورد هتک قرار می گیرند؛ زنا علنی می شود و اموال یتیم مباح شمرده می شود؛ رباخواری و کم فروشی رایج می شود؛ شراب به عنوان آب کشمش و رشوه به عنوان هدیه و خیانت به صورت امانت مطرح می شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۰۳/۹۳).

۴-۴- عدول از وظیفه با تأثیرپذیری از قدرت سیاسی

آسیب دیگری که برای کارکنان پلیس در جامعه مطرح است، مسئله عدول از وظیفه به دلیل تأثیرپذیری از قدرت حاکم و چهره سیاسی است.

اگرچه فلسفه وجودی نهاد امنیتی برقراری امنیت در قلمرو حاکمیت است و حاکم شهر با ابزار قوه امنیتی می تواند شهر را از ناامنی حفظ کند و وجود اشرار را قلع و قمع نماید، در واقع مسئول اصلی برقراری امنیت در شهر مسئول سیاسی و حاکم آن است؛ اما این نباید به قیمت تخلف از ضوابط تعریف شده باشد.

اگر مسئول سیاسی خود تخلف کند و یا از فرد قانون‌شکن حمایت کند و پلیس تبعیت کند و به دلیل ملاحظه قدرت سیاسی با آنان برخورد نکند، حرمت و جایگاه خود را از دست خواهد داد و قطعاً مورد اعتراض مردم قرار خواهد گرفت. اگر مردم بفهمند که نیرو تحت تأثیر قدرت سیاسی است، از خود اختیاری ندارد، هر آنچه آن دیکته کند انجام می‌دهد، ضوابط و هنجارهای تعریف شده برای پلیس زیر پا گذاشته می‌شود و پلیس به جای اینکه در چهارچوب مأموریت حرکت کند عامل اجرایی قدرت سیاسی برای تخلفات است، دیگر بهایی برای پلیس قائل نمی‌شود و این خود آسیب بزرگی دیگر برای پلیس است.

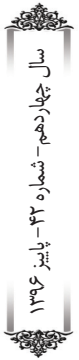
پلیس یعنی قانون‌مداری، یعنی عمل به قانون و قانون‌انزار کار او بلکه هویت و مشروعیت کار او و مایه قوام مأموریتش است. حال اگر عامل سیاسی موجب شود که او از مدار قانون خارج شود آسیبی مهم را تحمل می‌کند و اعتبار خود را زیر سؤال می‌برد.

اصولاً پلیسی که با مقررات، کار خود را آغاز می‌کند و با مقررات به پایان می‌برد نمی‌تواند به غیرقانون عمل کند. پس خروج از آن با فشار قدرت سیاسی، عدول از قانون است و در واقع خروج از هویت پلیسی و کاری است غیرپلیسی. برای مقابله با این آسیب چند راهکار متصور است:

۱. قاطعیت در اجرای قانون

نیروی پلیس باید بداند که او جلوه قانون است و اگر اعمال قانون نکند نه فقط مرتکب تبعیض و بی‌عدالتی می‌شود، به تخلفات و قانون‌شکنی در جامعه کمک هم کرده است و خود که عامل اجرای قانون است عامل بی‌قانونی می‌گردد. در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

«انما هلك بنو اسرائيل لأنهم كانوا يقيمون الحدود على الوضیع دون الشریف (نوری، ۱۴۰۸ق: ۷/۸)
«همانا بنی اسرائیل هلاک شدند به دلیل آنکه در اقامه حدود الهی تبعیض روا داشتند و آن را بر افراد پایین جامعه اجرا می‌کردند و بر افراد بالا جاری نمی‌ساختند».



۲. نظارت شدید

نظارت سلسله‌مراتب بالادستی در این گونه موارد لازم است. یعنی لازم است سلسله‌مراتب بالادستی و مقامات مافوق نظارت لازم را داشته باشند، هشدار بدهند و نیرو را توجیه کنند و، به‌وقت، هدایت نمایند و هم در صورت تخلف جریمه نمایند. البته لازم است در این گونه موارد از نیروهای درگیر با این نوع مشکلات هم حمایت نمایند تا مورد تعرض چهره‌های مقتدر سیاسی قرار نگیرند.

۴-۵- عضویت احزاب سیاسی و حمایت از جناح خاص

عضویت پلیس در حزب سیاسی بر اساس قانون نیروهای مسلح ممنوع است؛ هر چند آن حزب، حزبی سالم و در راستای نظام باشد، همواره از نظام و اسلام و مردم دفاع کند و مسئولان و یا مردم کمترین خدشه‌ای به آن حزب وارد نکنند؛ اما در عین حال عضویت پلیس در آن ممنوع است و چون ممنوع است عضویت آسیب است و پلیس را زیر سؤال می‌برد. جامعه این کار را نمی‌پسندد و آن را تقبیح می‌کند و پلیس در نگاه مردم از حرمت و کرامت می‌افتد؛ زیرا این خلاف قانون است و مردم کار خلاف قانون را بر نمی‌تابند؛ ثانیاً همین عضویت بسترساز ورود حمایتی از حزب خاصی است که خود خلافی دیگر است. برای مقابله با وقوع چنین آسیبی چند اقدام لازم است:

۱. آگاه‌سازی ۲. مراقبت‌های اداری ۳. تنبیه شدید و اعمال قانون متخلفان.

۱. آگاه‌سازی

یعنی کارکنان به منع قانونی آن، آثار و عوارض آن و کیفیهایی که قانون برای آن پیش‌بینی کرده است آگاه شوند و از طریق سخنرانی، کلاس‌های آموزشی و سایر رسانه‌های سمعی و بصری آشنایی کامل یابند.

۲. مراقبت‌های اداری

در موضوع مراقبت‌های اداری می‌توان با استفاده از ابزار نظارتی مانند بازرسی، حفاظت اطلاعات و بازدیدهای نظارتی از آسیب یاد شده جلوگیری نمود.

۳. برخورد شدید و اعمال قانون متخلفان

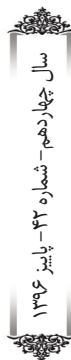
روشن است اگر عوامل مسئول و ناظر برای تخلف یاد شده اعمال قانون کنند و متخلف را به کیفر برسانند، بی گمان دایره تخلف محدود بلکه مسدود خواهد شد.

در ماده ۴۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح آمده است: عضویت کارکنان نیروهای مسلح در سازمان‌ها، احزاب، جمعیت‌های سیاسی و مداخله، شرکت و یا فعالیت آنان در دسته‌بندی‌ها و مناقشه‌های سیاسی و تبلیغاتی ممنوع است و مرتکبان به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شوند و در هر حال ادامه خدمت یا رهایی این‌گونه افراد از خدمت بر عهده هیئت‌های رسیدگی به تخلفات نیروهای مسلح است.

کارکنان با توجه به ممنوعیت قانونی حمایت از جناح و حزب خاص در معرض آسیب اند و اگر طرفداری کنند و عملاً در اجرا از جناحی پشتیبانی نمایند، بی شک دچار آسیب می‌شوند و جایگاه خود را از دست می‌دهند؛ زیرا چنانکه در عنوان قبلی بیان شد، مردم کار خلاف قانون را بر نمی‌تابند؛ به‌ویژه آنهایی که خود باید حافظ قانون باشند تخلف قانونی‌شان اصلاً تحمل‌پذیر نیست. علاوه بر اینکه این تخلف به مراتب از تخلف عضویت سیاسی بیشتر است زیرا در حمایت از جناح خاص بهره‌گیری از بیت‌المال (که امر ممنوعی دیگر است) به آن اضافه خواهد شد. سوء استفاده از نام سازمان (که آن هم به نوعی حق عمومی به شمار می‌آید و نباید صرف گروهی خاص شود) و امثال آن نیز جنبه دیگر این آسیب است.

پس تخلف حمایت به مراتب بیشتر از عضویت است. شاید منع عضویت به سبب منع حمایت باشد. آنچه بیشتر منع آن خودنمایی می‌کند حمایت است. در نتیجه کیفر حمایت هم باید سنگین‌تر از عضویت باشد.

اگر چه مداخله و شرکت در دسته‌بندی‌های سیاسی و یا ورود در مناقشات سیاسی و تبلیغات انتخاباتی از نظر قانون اقدام خلاف و موجب کیفر است، سخن فقط در اقدام خلاف و کیفر آن نیست بلکه سخن در آثار شوم و عوارض خطرناکی است که از این ناحیه ناشی می‌شود،



که آثار آن شخصیت نظامی را زیر سؤال می برد و سازمان ناجا را مخدوش می نماید، اگرچه تخلف پلیس و تنبیه آن مهم است مهم تر آبروی سازمان پلیس و اعتبار و حیثیت آن است. اگر شخصیت پلیس آسیب ببیند، به مراتب سخت تر از آسیب شخص پلیس است چون در آن موقع امنیت آسیب می بیند، اعتماد و اعتبار آسیب می بیند، آرامش جامعه آسیب می بیند، کارایی و کارآمدی پلیس، صداقت و سلامت پلیس، خدمات عمومی پلیس و اینکه سازمان پلیس برای همه مردم است نه گروهی خاص و شخص آسیب می بیند.

پس عضویت، دخالت، ورود در تبلیغات برای کسی و علیه افراد در انتخابات برای پلیس دو آسیب دارد: یکی آسیب شخص پلیس که موجب حبس و حرمان از خدمت است و دیگری آسیب شخصیت پلیس است که اعتبار و اعتماد مردمی به سازمان را مخدوش می کند.

۴-۶- نفوذپذیری از صاحبان ثروت

اصولاً پلیس در کشورها تحت نفوذ صاحبان ثروت قرار می گیرد؛ چنانکه در ایران در زمان طاغوت هم این گونه بود؛ خانها، اربابان، کدخداها، زمین داران بزرگ، کارخانه داران و خلاصه صاحبان مال و ثروت و مکتب در پلیس نفوذ داشتند و با پول خود پلیس را می خریدند. پلیس، به جای اینکه حافظ جان و مال مردم باشد، پلیس اربابان بود، حافظ جان و مال آنها بود و آن ها با در اختیار داشتن پلیس هر نوع جنایتی را مرتکب می شدند و هر نوع ستمی را روا می داشتند. قرآن به لغزش مال اشاره دارد؛ جایی که جریان سلیمان و بلقیس را نقل می کند. حضرت سلیمان برای تسلیم بلقیس برایش نامه می نویسد. بلقیس، پس از دریافت نامه، با کارگزاران خود مشورت می کند. آنها با اشاره به قدرتشان و اینکه صاحب سلاح و اقتدار نظامی اند، پیشنهاد جنگ می دهند، اما او نمی پذیرد و خود به آنها پیشنهادی دیگر می دهد، یعنی بلقیس پیشنهاد جنگ را نمی پذیرد؛ چون معتقد بود شاهان آنجایی که به قصد جنگ وارد منطقه ای شوند آن منطقه را تباه خواهند کرد و عزت اهالی آن آبادی را به ذلت و خواری می کشانند. به همین دلیل، برای تسلیم سلیمان از ابزار ثروت استفاده کرد و تصمیم گرفت مال و هدیه ای برایش بفرستد تا عکس العملشان را دریافت

کند. پس، اگر سلیمان پذیرفت، سالانه مبلغی پرداخت کنند تا از جنگ در امان باشند و با این پرداخت آنها را تسلیم خود کنند. البته سلیمان نپذیرفت و تصمیم تند و سخت نشان داد. جریان این واقعه در سوره نمل به صورت مبسوط ذکر شده است (نمل، ۲۰-۴۴).

به هر حال، می‌بینیم که مال و ثروت برای صاحبان قدرت و سمت لغزش خطرناک و طعمه‌ای تباه‌کننده است. ممکن است در منطقه ای افراد ثروتمند با بهانه‌های گوناگون مبلغی را در اختیار پلیس بگذارند، اراده و تصمیمش را بخرند، اراده خود را بر او تحمیل کنند و آن‌گاه هر خیانتی و هر کار خلاف که خواستند مرتکب شوند. اینجا پلیس باید هوشمند باشد. چنان‌که از اشرار، بدکاران و خلاف کاران اجتناب می‌کند تا آن‌ها پلیس را فریب ندهند، در کمین خود قرار ندهند و آسیب نرسانند، به همان میزان بلکه بیشتر باید مواظب ثروتمندان باشند تا آن‌ها پلیس را در کمین مال خود قرار ندهند، ناخودآگاه تسلیم اراده خود نگردانند و ناخودآگاه پلیس عامل ثروتمندان نگردد.

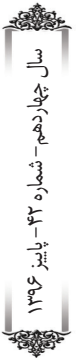
اکنون به چند روایت که دال بر لغزش مال و صاحب مال است اشاره می‌کنیم:

ابن عباس گوید: اولین درهم و دیناری که روی زمین ضرب خورد، ابلیس نگاهی به آن انداخت. پس همین‌که آنها را مشاهده کرد برداشت و بر چشم خود مالید و سپس آنها را بر سینه خود چسباند و از خوشحالی فریاد می‌کشید. دوباره آن را به سینه چسباند و گفت: شما دو تا نور چشمم و میوه قلبم هستید. باکی ندارم از بنی آدم آن‌گاه که شما دو تا را دوست بدارند از اینکه بت نپرستند. عشق فرزندان آدم به شما برایم کافی است (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۳۱۶/۲).

ملاحظه می‌شود که پول و مال ابزاری مناسب برای شیطان است. شیطان با داشتن این دو عنصر به راحتی می‌تواند انسان‌ها را منحرف کند و از مدار حق و قانون خارج کند. یعنی مال ابزار آسیب و لغزش انسان به‌شمار می‌آید.

پیامبر فرمود: «ان الدینار و الدرهم اهلکا من کان قبلکم و هما مهلکاکم» (همان: ۳۱۶/۲):

«دینار و درهم گذشتگان شما را تباه نمودند و شما را هم هلاک و تباه خواهند نمود».



امام صادق فرمودند: «ان الشیطان یدیر ابن آدم فی کل شیء فاذا اعیاه جثم له عندالمال فاخذ برقبته (همان: ۳۱۵/۲) «شیطان در هر چیزی قصد ضربه زدن به انسان می‌کند؛ هرگاه انسان با او مبارزه کند و او را در رنج قرار دهد، یک جا او را گیر می‌اندازد و آن مال است. همین که موضوع مال مطرح شود، شیطان از جا می‌جهد و گردنش را می‌گیرد و او را اسیر می‌کند».

پس مال دامی مناسب برای شیطان است؛ تا در این حالت انسان را صید کند و به دام بیندازد. پس اگر صاحب ثروت چیزی به کسی از جمله پلیس بدهد او را اسیر و اجیر خود کرده است. حال که آسیب مال و نفوذ ثروتمندان معلوم شد، باید راهکار صیانت آن عرضه شود تا بتوان با آن راهکار به گونه‌ای از آسیب یادشده در امان ماند. با تفحص در آیات و روایات چند نکته می‌توان یافت که از این آسیب جلوگیری می‌کند؛ مواردی مثل:

۱- مناعت طبع

۲- قناعت

۳- ناامیدی از آنچه دست دیگران است

۱. مناعت طبع

«مناعت» یعنی عزت نفس و علو طبع؛ بزرگ‌منشی صفتی از جمند و خصلتی بس والا و ستوده است. مناعت طبع همان روح بی‌نیازی است که هر گونه پستی را از شخص دور و او را از اظهار نیاز به دیگران و چشم‌داشت مال غیر و حتی حسن نیاز به مال غیر باز می‌دارد. مناعت طبع روح توقع و انتظار از دیگری را تضعیف می‌کند؛ شخص خود را بی‌نیاز از مال طرف مقابل می‌داند و شخصیت و عزت خود را با رو زدن و چشم‌داشت خدشه‌دار نمی‌کند. مناعت طبع خود عاملی بازدارنده است که انسان را از وابسته شدن به غیر حفظ می‌کند. این امر از قدرت نفوذ طرف مقابل می‌کاهد و سلطه‌اش را تضعیف می‌نماید. در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است: «شرف المؤمن قیام اللیل و عزه استغنائه عن الناس» (همان: ۱۴۸/۲) «شرافت مؤمن به شب زنده‌داری و عزت او به اظهار بی‌نیازی از مردم است».

در حدیثی از امام کاظم (علیه‌السلام) آمده است که فرموده‌اند: «احفظ لسانک تعز و لا تمکن

الناس من قیادک فتذل رقبتک» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۹۶/۷۱) «زبان‌ت را حفظ کن، عزیز خواهی شد و مردم را بر خود مسلط نکن که ذلیل و خوار خواهی شد».

۲. قناعت

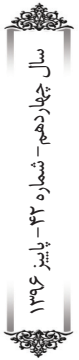
«قناعت» عنصری دیگر است که انسان را از وابسته شدن به غیر و مال او باز می‌دارد. به همین دلیل از نفوذ و سلطه او هم می‌کاهد. قناعت یعنی انسان به داشت خود قانع باشد و اضافه‌خواهی نداشته باشد تا مجبور شود به فراتر از توان خود پناه ببرد، خود را به مال دیگری وابسته کند و یا انتظار از دارایی او را داشته باشد. اکتفا نمودن به موجودی خود و احساس بی‌نیازی کردن از مال دیگران فرصت و عاملی دیگر برای قطع نفوذ دیگران از طریق مال است. در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آمده است:

«علیکم بالقناعة تستغنوا: قناعت پیشه کنید، بی‌نیاز خواهید شد» (همان: ۳۹/۶۹).

همچنین فرمود: «نعم الحظ القناعة: قناعت خوب بهره‌ای است؛ یعنی قناعت خود برخورداری است» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷: ۲۶۸).

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: «من قنع لایغتم» (همان: ۲۷۰) «هر کس قانع شد اندوهگین نشود؛ یعنی با رضایت به امکانات موجود آندوهی در خود راه نمی‌دهد تا مجبور شود برای رفع آن به دیگران مراجعه کند و خواری را تحمل کند.

قناعت، اگرچه به ظاهر اکتفای به موجودی اندک است، اما هنر آن این است که کرامت انسان را حفظ می‌کند، از آسیب خواری مصون می‌دارد، روان فرد را آسوده می‌سازد، زندگی را در مدار صحیح قرار می‌دهد، از تشویش و اضطراب جلوگیری می‌کند. خلاصه اینکه اگر پلیس از سرمایه بزرگ قناعت برخوردار شود از آسیب ثروتمند سوء استفاده‌گر در امان است. دیوجانس از حکمای یونان باستان بود که عمری به زهد گذراند، هرگز مالی نپندوخت و مسکنی برای خود فراهم ننمود. روزی اسکندر وی را به مجلس خویش خواند. چون بیک اسکندر به نزدش آمد دیوجانس به وی گفت اسکندر را بگو همان که تو را از آمدن به نزد ما بازداشت ما را از حضور به نزد تو بازمی‌دارد. تو را بی‌نیازی با سلطنت، از آمدن به نزد من درویش بازداشت و مرا بی‌نیازی با قناعت از آمدن به در خانه تو مانع گشت (حسینی دشتی، ۱۳۷۹: ۸۰۳/۴).



۳. ناامیدی از آنچه دست دیگران است

در احادیث معصومان (علیهم السلام) بابی تحت عنوان «الیأس عما فی ایدی الناس» وجود دارد که عهده‌دار همین معنی و مفاد است؛ یعنی اینکه انسان ناامید شود از آنچه دست دیگران است و اموال دیگران چشمش را نگیرد تا او را تحریک به درخواست کند. پس دین سفارش می‌کند که به آنچه در اختیار دیگران است امید نبندید و دل را بی‌نیاز از خواست آن کنید. انسان اگر به آنچه دارد قانع باشد و چشم‌داشت به آنچه دست دیگران است نداشته باشد و از زیاده‌خواهی پرهیز نماید از آسیب نفوذ دیگران در امان می‌ماند.

از حضرت علی (علیه السلام) نقل شد که فرمود: «الیأس یعز الاسیر» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷: ۲۷۴) و نیز فرمود: «الطمع یذل الامیر» (همان: ۲۳۵) یعنی «ناامیدی از دیگران اسیر را عزیز و طمع و چشم‌داشت به دیگران فرمانروا و امیر را اسیر می‌کند».

همچنین امام صادق (علیه السلام) فرمود: «الیأس عما فی ایدی الناس عز للمؤمن فی دینه» «ناامید شدن از آنچه دست مردم است موجب عزت مؤمن در زندگی دینی است» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۳۱۴/۶).

یعنی مؤمن که می‌خواهد عزیز زندگی کند و به حرمتش آسیب نرسد لازم است چشم‌داشت به آنچه دست دیگران است نداشته باشد. این یأس هم باعث غنای انسان و هم باعث صعود و اوج او می‌شود. چنانکه امام علی (علیه السلام) فرمود: «من استغنی عن الناس اغناه الله سبحانه» «هر کس اظهار بی‌نیازی از مردم کند خداوند سبحان او را بی‌نیاز می‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷: ۱۲۸).

امام سجاد (علیه السلام) هم فرمود: «اظهر الیأس من الناس فان ذالک من الغنا» «از مردم اظهار ناامیدی کن؛ زیرا همین نوعی غنا و بی‌نیازی است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۵/۷۱).

امام علی (علیه السلام) نیز فرمود: «الیأس یریح النفس» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷: ۲۷۴) «ناامیدی از دیگران انسان را آسوده می‌کند».

حاصل اینکه انسان امیدوار به فضل پروردگار و ناامید از دیگران هم از روح غنی برخوردار است، هم جانی آسوده دارد و هم پرهیز از مراجعه به دیگران و چشم‌داشت مال دیگران دارد. در نتیجه با این روح سرشار و غنی از ورود دیگران و نفوذ متنفذان جلوگیری

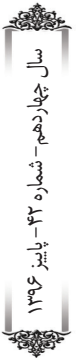
می‌کند و اسیر آن‌ها نخواهد شد؛ تا نتواند وظایف و مأموریت جاری خود را انجام دهد و از سوءاستفاده افراد ثروتمند آسیب ببیند. در پایان این مبحث متذکر می‌شویم که انسان باید بداند مال حرام در زندگی دوام ندارد و از زندگی انسان رخت بر خواهد بست؛ تازه برایش عذاب آخرتی هم خواهد داشت. اگر کسی بداند ارتباط با غیر و تأثیرپذیری از او که موجب خروج از انجام وظیفه شود نوعی خیانت است، بی‌شک پیرامون آن نخواهد رفت. مال حرام در همان فرصت کوتاه که در زندگی انسان است هم تأثیر منفی در او خواهد گذاشت و هم در قیامت او را دچار عذاب خواهد کرد.

۴-۷- سوء استفاده از قدرت

مقام و سمت اجتماعی، نوعی قدرت است. افراد با داشتن چنین قدرتی امکان می‌یابند که مسئولیت اجتماعی خود را انجام دهند، به حل مسائل جامعه بپردازند، برای پیشبرد کار در خیلی از امور تصرف نمایند و اقداماتی را که در حال نداشتن آن سمت مجاز به انجام دادن آن نبودند انجام دهند.

خلاصه اینکه مقام اجتماعی فرصت و امکانی مناسب برای انجام دادن کارهای بزرگ و آمال مهم است، ولی چون قدرت مثل خیلی از دارایی‌های دیگر از جمله مال و علم مستی می‌آورد و انسان مست ممکن است آلوده به هر گناه و خلافی شود، خیانت کند، ظلم کند، به حقوق دیگران تعدی نماید، بی‌اعتنائی کند، بداخلاقی نماید و به ضرب و شتم و توهین دچار گردد در معرض آسیب قرار می‌گیرد. این وضعیت برای عنصر خدمتگزار و کسی که استخدام شده تا خدمت کند و برگزیده شده است تا در خدمت شهروندان باشد آسیبی بزرگ است. آسیبی که هم به شخص ضربه می‌زند و او را تباه می‌کند و هم سازمان را تباه می‌کند. این است که در روایت آمده است مقام باعث هلاکت است و مقام‌خواهی و ریاست‌طلبی خطرناک است و انسان باید از آن برحذر باشد. به چند روایت در این موضوع اشاره می‌شود:

۱- امام علی در مقام موعظه می‌فرماید: «شایسته است عاقل از مستی چند چیز برحذر شود: از جمله مستی مال، علم، ستایش و جوانی و مستی قدرت» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷: ۲۴). سمت



و مقام مخصوصاً مقاماتی که وجاهت دنیایی اش زیاد است و به‌ویژه که در جامعه از هیبت و خوف برخوردار باشد، قدرتی مهم است و متأسفانه می‌تواند بستر مستی را برای انسان‌های ضعیف‌النفس فراهم کند. از این‌رو این سمت‌ها مستی و غرور می‌آورند. این غرور هم خود خطر‌ساز خواهد بود و این هم مستی دیگری است. حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در کلامی دیگر فرمود: «مستی غفلت و غرور از مستی شراب و خمور بیشتر و آفاقه از آن دورتر است» (همان: ۱۷۹).

به هر حال، سمت و مقام، قدرت است و قدرت بسترساز مستی و غرور است و مستی و غرور برای عنصر خدمت‌گزار آسیب است زیرا فرد در این صورت نه فقط خدمت نمی‌کند بلکه از سمت سوءاستفاده می‌کند و به ورطهٔ خیانت می‌افتد.

برای مقابله با این آسیب می‌توان به چند راهکار اشاره نمود، از جمله:

- اصلاح باور دربارهٔ مقام
- راه تواضع و خدمت را در پیش گرفتن
- ترس از عوارض سوءاستفاده

۱. اصلاح باور دربارهٔ مقام

انسان صاحب مسئولیت و صاحب مقام نخست باید باورش را دربارهٔ مقام اصلاح کند؛ یعنی بداند مقام ابزار خدمت است نه ابزار خیانت؛ مقام امانت است نه ابزار کام‌روایی و طعمه. سمت فرصت برای آبادانی و اصلاح است نه فرصت برای حمله و تعدی به مردم و حقوقشان.

پس انسان می‌تواند دو نگاه و دو باور دربارهٔ مقام داشته باشد: یکی اینکه آن را ابزار کام‌روایی و تاخت و تاز بداند، مانند گرگ به جان و مال مردم حمله‌ور شود و از هر فرصتی برای جمع‌آوری زخارف دنیایی خود و اجحاف بر دیگران استفاده کند؛ دیگر اینکه آن را ابزار عمران و اصلاح امور و فرصت خدمت به امت و هم‌نوعان تلقی نماید. اسلام مقام و منصب را فرصت خدمت و ابزار عمران و اصلاح می‌داند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «طلبت الرياسة فوجدتها في النصيحة لعباد الله» (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۷۳/۱۲) «ریاست و مسئولیت را طلب نمودم؛ آن را در خیرخواهی برای بندگان خدا پیدا نمودم». یعنی هویت و واقعیت منصب در خیرخواهی برای مردم است؛ یعنی اینکه انسان به قصد خیر رساندن به مردم قدم بردارد و از سمت و منصب خود برای اصلاح امور و عمران شهر و آبادی‌ها بهره گیرد.

امام علی (علیه السلام) فرمود: «الشرف اصطناع العشيره» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷ق: ۲۷۷) «مقام و بزرگی به نیکی نمودن خویشان و فامیلان است».

۲. راه تواضع و خدمت را در پیش گرفتن

در فرهنگ دین، صاحبان قدرت راه تواضع را در پیش می‌گیرند؛ چون خود را خادم می‌دانند و خادم جز خدمت و کوچکی نمودن قصد دیگری ندارد. امام علی (علیه السلام) فرمود: «بکثرة التواضع يتكامل الشرف» «مقام و بزرگی انسان با تواضع زیاد تکمیل می‌شود». نیز فرمود: «تمام الشرف التواضع» «کمال بزرگی به تواضع است» (همان: ۱۶۵).

۳. ترس از عوارض سوء استفاده

از جمله عوارض سوء استفاده از قدرت زوال همان قدرت است. اگر از قدرت درست استفاده نشود و سوء استفاده گردد آن قدرت زایل می‌گردد و شخص با بدرفتاری خود به زوال قدرت تنبیه می‌گردد.

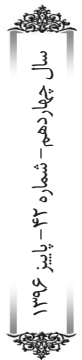
امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«من استطال على الناس بقدرته سلب القدره» (همان: ۲۳۶) «هر کسی به سبب قدرتش بر مردم برتری جوید، سلب قدرت خواهد شد».

در عبارتی دیگر فرمود:

«القدرة يزيلها العدوان» «تعدی به مردم موجب زوال قدرت است» (همان: ۲۳۹).

اگر انسان از قدرت درست استفاده نکند بلکه سوء استفاده نماید، با آن فخر فروشی نماید، در سایه قدرت به حقوق افراد تعدی کند و با مستی قدرت، آحاد جامعه را تحقیر نماید،



بی شک بستر نابودی خود را فراهم نموده و سریر قدرت خود را به باد فنا داده است. بر اساس مطالب مطرح شده می توان گفت: در آسیب‌های اجتماعی سیاسی نقش آسیب‌ها برای کارکنان متصور است؛ مانند تخلف از هنجارها و قوانین اجتماعی، آلودگی به مفاسد اجتماعی، عضویت در احزاب سیاسی و حمایت از جناح خاص، نفوذپذیری از صاحبان قدرت و ثروت و نیز سوء استفاده از قدرت که با راهکارهایی که برای پیشگیری از هر کدام پیش بینی شده است می توان آن آسیب‌ها را مهار کرد و کارکنان را از خطرهای آن در امان داشت.

۵- بحث و نتیجه گیری

روشن است هر چیزی دارای آسیب است و از باب «لکل شیء آفة» هیچ چیز و هیچ فرد و هیچ اداره‌ای از آسیب در امان نیست. کارکنان ناجا هم از این قاعده مستثنی نیستند. بی شک آنان نیز در مسیر کار و مأموریت و اجرای وظایف دچار آفت می شوند و اگر مواظبت نکنند گرفتار آسیب‌ها خواهند شد. با الهام از کلام نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) «لکل شیء حيلة» «هر مشکلی، راهکاری دارد» محقق بر آن شد که آسیب‌های کارکنان ناجا را احصا و بالطبع راهکار رفع آن‌ها را هم جست‌وجو نماید. به نظر می رسد راهکارهای عرضه شده در رفع و دفع آسیب‌ها بسیار مؤثر هستند و چنانچه به کار گرفته شوند، در اصلاح و بهبود روش کارکنان و نیز ارتقای معنویت و منزلت اجتماعی کارکنان سازمان پلیس نقش مؤثر و اساسی خواهند داشت.

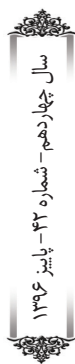
۶- پیشنهادها

- با توجه به یافته‌های تحقیق، پیشنهاد می شود:
- این تحقیق تکمیل و بقیه آسیب‌ها و راهکارها، احصا و به صورت کامل عرضه گردد.
 - این تحقیق، پس از تکمیل و پردازش و درس‌بندی، جزء متون درسی دانشگاه و مراکز آموزشی قرار گیرد.
 - این تحقیق، پس از تکمیل، به مسابقه گذاشته شود.



منابع

- قرآن مجید.
- ابن ابی الحدید المعتزلی، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۸ ق). شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن بابویه القمی (شیخ صدوق) (۱۳۵۴). ثواب الاعمال، ترجمه از علی اکبر غفاری، تهران: کتابخانه صدوق.
- (۱۳۸۵ ق). علل الشرایع، نجف: المکتبه الحیدریه.
- (۱۳۰۴ ق). من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: منشورات جماعه المدرسین.
- ابن منظور الافریقی المصری، جمال الدین محمد ابن مکرم (بی تا). لسان العرب، قم: ادب الحوزه.
- احسان بخش، صادق (۱۳۷۱). آثار الصادقین، گیلان: جاوید، روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ ق). المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۰۷ ق). غرر الحکم و درر الکلم، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، به تصحیح و تحقیق عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۷۹). معارف و معاریف، مؤسسه فرهنگی آرایه.
- دشتی، محمد (۱۳۸۰). ترجمه نهج البلاغه، مؤسسه فرهنگی تحقیقات امیرالمؤمنین.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۶). ارشاد القلوب، ترجمه سیدعباس طباطبایی، قم: جامعه مدرسین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۸ ق). معجم مفردات الفاظ القرآن، مطبعه التقدم العربی.
- الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۳۹۰ ق). تهذیب الاحکام، حقه و علق علیه السید



- حسن الخرسان، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۵ق). *المحجّه البیضاء فی تهنید الإحیاء*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- الکتبمیری الهندی، محمد أنور شاه بن معظم شاه (بی تا). *صحیح الترمذی*، تصحیح: الشیخ محمود شاکر.
- کراچکی، ابوالفتح محمد بن عثمان (۱۳۹۴ق). *معدن الجواهر*، تحقیق و تصحیح سیداحمد حسینی، تهران: کتابخانه مرتضویه.
- الکتبی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ق). *اختیار معرفه الرجال المعروف به رجال الکتبی*، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی، ابوجعفر محمد (۱۳۸۸ق). *اصول الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- المتقی الهندی، علاءالدین بن حسام الدین (۱۴۰۹ق). *کنز العمال فی احادیث الاقوال والافعال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، ۱۱۱ جلدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷). *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث.
- معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ معین*، تهران: امیرکبیر.
- النوری الطبرسی، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث،
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق). *مجموعه ورام*، قم: مکتبه فقیه.